

دلگ لریزید و قاتل را پای چوبه دار بخشیدم

معصومه ملکی / گروه حوادث

لحظات بسرعت می گذشت. زن میانسال تصمیم خود را گرفت و فریاد زد: «عدم‌اش نکنید. از حق خود گذشتم. برای رضای خدا این محکوم را بخشیدم. نمی توانم ببینم مادر دیگری مثل من داغیده شود.»

به گزارش جام جم، این زن هشت سال در انتظار اجرای حکم قصاص قاتل پسر جوانش بود، اما در آخرین لحظات، زندگی دوباره‌ای به او بخشید.

شامگاه دهم اردیبهشت سال ۸۶ تلفن افسر نگهبان یکی از کلانتری‌های شهرستان نهبوند به صدا آمد و سردی از درگیری خیابانی خبر داد. دقایقی بعد ماموران به محل حادثه اعزام و متوجه شدند جوانی با ضربه چاقو بشدت مجروح شده و ضارب نیز گریخته است. این در حالی بود که مرد جوان بر اثر شدت خونریزی در بیمارستان فوت کرد. همزمان با شروع تحقیقات متهم به قتل که جوانی به نام رضا بود، شناسایی و دستگیر شد. او به قتل دوستش علی اعتراف و دلایل نامعلومی را برای انگیزه‌اش بیان کرد. او روانه زندان شد و مدتی بعد در دادگاه کیفری استان همدان محاکمه و با توجه به درخواست خانواده مقتول به قصاص محکوم شد. پرونده پس از تأیید حکم توسط قضات دیوان عالی کشور، به واحد اجرای احکام دادگستری ارسال و شمارش معکوس برای اجرای حکم قصاص وی آغاز شد.

■ اجرای حکم

با گذشت هشت سال از وقوع حادثه، مرد اعدامی به زندان شهرستان سنندج منتقل شد تا حکم وی اجرا شود. مقدمات اجرای حکم قصاص عامل جنایت آماده شد. آن روز رضا از سلول انفرادی خارج شد و مقابل روحانی زندان قرار گرفت، وصیت‌نامه‌اش را نوشت. با دیدن مادر مقتول فقط از او می‌خواست حلالش کند. خانواده جوان اعدامی هم پشت دیوار بلند زندان ایستاده و با خواندن دعا و قرآن، امیدوار بودند مادر مقتول رضایت دهد.

■ یک ثانیه تا زندگی

ماموران دستبندی به دستان مرد اعدامی زده و چشمانش را بستند و او آرام به سمت چوبه دار بردند. به سختی قدم برمی داشت و روی چهارپایه فلزی ایستاد. وقتی سردی طناب را دور گردنش حس کرد همه چیز را تمام شده دید و خود را برای مرگ آماده کرد. دیگر امیدی برای نجات نداشت و برای بخشش تلاشی نمی‌کرد. بسکوت بر فضای سرد محوطه زندان حاکم بود. همه منتظر بودند مادر مقتول حکم را اجرا کند که او یک ثانیه مانده به اجرای حکم، فریاد زد بخشیدمش، اعدامش



مادر مقتول در حالی که عکس پسرش را در دست داشت، رضایت برد

نکنید. از حق خود گذشتم. برای رضای خدا قاتل پسر را بخشیدم. نمی توانم شاهد این باشم که مادر دیگری مثل من داغدار شود. امیدوارم این مرد به درگاه خدا توبه و زندگی سالمی را پس از آزادی شروع کند. سپس برادر مقتول طناب را از گردن مرد اعدامی باز کرد.

ماموران، مرد اعدامی را که بشدت شوکه شده بود و قدرت حرکت نداشت از بالای چوبه دار پایین آوردند. آن سوی دیوار بلند زندان، خانواده مرد اعدامی پس از دقایقی که از زمان اجرای حکم گذشته بود دیگر امید خود را از دست داده و منتظر بودند تا جسد رضا را تحویل بگیرند که یکی از ماموران به آنها خبر داد، اعدامی بخشیده شده است.

معصومه ظفر، با بخشش خود زندگی دوباره‌ای به قاتلی داد که از گذشته خود پشیمان و چشم انتظار بخششی بود تا بتواند این گذشته را جبران کند. او می‌گوید: «علی ۲۷ ساله بود.

او قرار بود تابستان سال ۸۶ جشن ازدواجش را برپا کند، اما همه چیز رنگ باخت و داغ و هشت سال در دل عروس جوانش، من و دیگر اعضای خانواده ماند. این حادثه تلخ شامگاه دهم اردیبهشت سال ۸۶ در یکی از محله‌های شهرستان نهبوند رخ داد. این حادثه تلخ هیچ‌گاه از ذهن و قلبم پاک نمی‌شود. قاتل که رضا نام داشت

همسن و سال پسر و دوست صمیمی او بود. چند سالی می‌شد که آنها با هم دوست بودند و رضا به خانه‌مان رفت و آمد داشت. من هم رضا را مثل فرزندم علی می‌دانستم. آن شب رضا سراغ پسر آمد و شب را بیرون از خانه‌اش خوردند. قرار بود آن شب علی زودتر به خانه بیاید، اما خبری از او نشد. آرام و قرار نداشتم تا این که مرد غریبه‌ای با تلفن همراه پسر بزرگ تماس گرفت و خبر داد علی زخمی و به بیمارستان منتقل شده است. سراسیمه همراه دیگر

حکم فکر می‌کردم، چون همچنان مصر به اجرای حکم بودم. پسرانم از من می‌خواستند اگر می‌شود، گذشت کنم تا روح علی شاد شود، اما فقط سکوت کرده بودم و از خدا می‌خواستم کمک کند تا بهترین و شایسته‌ترین تصمیم را بگیرم. سحرگاه اعدام، زمانی که خودرویمان مقابل زندان سنندج متوقف شد، مادر، خواهران و چند نفری از اقوام قاتل به ما نزدیک شدند. آنها با التماس می‌خواستند رضا را ببخشیم. با دیدن آنها و التماس‌هایش ناراحت شدم. دلگ راضی نمی‌شد مادر دیگری مثل من داغدار شود.

مادر مقتول درباره زمان اجرای حکم اظهار کرد: زمانی که متهم را با دست و پای بسته به اتاق آوردند، با دیدن او دلگ شکست. حال و روزش را که دیدم، خیلی ناراحت شدم. سکوت کرده بود و فضای سنگینی بر اتاق حاکم بود. به او گفتم چرا پسر را کشتی و او سکوت کرد و سرش را پایین انداخت. فقط به من گفت مادر مرا حلال کن. من به توبه و

پسرانم به بیمارستان رفتم، اما خیلی دیر شده و علی بد اثر شدت خونریزی فوت کرده بود. نمی‌دانستم چه کسی او را به قتل رسانده است. زمانی که در پلیس آگاهی ماجرا را از ماموران پرس و جو کردم، تازه متوجه شدم رضا، صمیمی‌ترین دوست پسر و او را با ضربه چاقو کشته است. در آن چند باری که با او در پلیس آگاهی و دادگاه روبه‌رو شدم، هیچ جوابی برای کاری که انجام داده بود، نداشت و فقط سکوت می‌کرد.»

قاتل هیچ‌گاه درباره انگیزه‌اش از قتل توضیح نداد و معصومه و همسرش نیز که حالا فوت شده، در جلسه دادگاه برای قاتل تقاضای قصاص کردند. مادر مقتول ادامه می‌دهد: «ما مصر بودیم تا این حکم اجرا شود. دو سال پیش شوهرم فوت کرد و بعد از آن مدتی هم خودم بیمار شدم و نتوانستم پیگیر پرونده شوم. بهمن سال گذشته همه چیز برای اجرای حکم عامل جنایت فراهم شد، اما خانواده او از مسئولان قضایی خواستند تا با من گفت و گو کنند و فرصتی برای جلب رضایت از من بگیرند که این فرصت را به آنها دادیم، اما در این مدت هم من حاضر به گذشت از قاتل فرزندم نشدم.»

در این مدت تلاش برای جلب رضایت مادر علی ادامه داشت، اما او حاضر به گذشت نبود و تنها خواهشش قصاص بود. زن میانسال می‌گوید: «خانواده قاتل کمتر با من و خانواده‌ام روبه‌رو می‌شدند. برخی اقوام و اعضای خانواده رضامتم به قتل - مسؤلان شهرمان برای جلب رضایت بارها به خانه‌مان آمدند، حتی پیشنهاد کردند پولی به ما بدهند عنوان دیه بپردازند تا رضایت دهیم، اما ما شیندن این حرف‌ها بیشتر ناراحت می‌شدم و در تصمیم خود برای اجرای حکم پافشاری می‌کردم. شب قبل از اعدام همراه دو نفر از پسرانم و یکی از اقوام به شهر سنندج رفتم. آن شب پس از خواندن نماز و قرآن، به اجرای

حالا معصومه طعم شیرین بخشش را چشیده و تصمیم گرفته برای جلب رضایت مادر داغدار دیگری تلاش کند و برای این کار به استان همدان رفته تا مادری را از اجرای قصاص منصرف کند. او در این باره می‌گوید: برخی قاتلان انسان‌های مجرم یا خطرناکی نیستند و به خاطر یک لحظه عصبانیت دست به قتل زده و از کار خود پشیمان هستند. این قاتلان را باید بخشید و به آنها فرصتی برای زندگی داد.